

تحلیل انقلاب تونس از منظر رویکرد گفتمان

عبدالکریم شاه ولی بر^۱، محمد یوسفی جویباری^۲، احسان شاکری خوئی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۹

چکیده: هدف نوشتار حاضر تبیین و تحلیل انقلاب ۲۰۱۱ تونس، از منظر رویکرد گفتمانی ارنستو لاکلائو و شانتال موف می‌باشد. در راستای هدف تحقیق، سؤال محوری که قابل طرح و ارزیابی است این است که در چارچوب تئوری تحلیل گفتمان لاکلائو و موف انقلاب ۲۰۱۱ تونس چگونه قابل تحلیل می‌باشد؟ فرضیه مقاله مدعی آن است که در چارچوب تئوری گفتمان لاکلائو و موف، انقلاب تونس را می‌توان انقلابی توأم با تنازع درون گفتمانی و تنازع برون گفتمانی برای رسیدن به موقعیت هژمونیک تفسیر کرد. تنازع درون گفتمانی به رقابت دال‌های مدلول سکولاریسم ارتباط می‌یابد که در چارچوب آن، دال دموکراسی و آزادی سیاسی جایگزین دال اقتدارگرایی در مدلول سکولاریسم گردید. و تنازع برون گفتمانی هم مربوط به رقابت گفتمان اسلام سیاسی با سکولاریسم به ویژه دال امتزاج دین و سیاست در مقابل جدایی دین از سیاست می‌شود. هر چند در نهایت گفتمان اسلام سیاسی و سکولاریسم (دال دموکراسی و آزادی سیاسی) با قرار گرفتن در یک زنجیره هم‌ارزی انقلاب تونس را به وجود آوردند. یافته تحقیق حکایت از آن دارد که در کشور تونس ایدئولوژی خاصی حاکم نیست و این خود عاملی شده تا گفتمان‌های رقیب بتوانند با یک همزیستی سازنده، تحولات سیاسی و اجتماعی در این کشور را با مشارکت یکدیگر مدیریت کنند. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده و برای پیشبرد کار تحقیقی از تحلیل گفتمان به عنوان ابزار تحلیل بهره گرفته شده است.

واژگان اصلی: اسلام سیاسی، انقلاب تونس، بیداری اسلامی، دموکراسی خواهی، سکولاریسم، گفتمان.

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

Yousefijouybari@iaut.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

مقدمه

خودسوزی محمد بوعزیزی جوان ۲۶ ساله تونسی، موجی از اعتراضات و تحولاتی را در تونس سبب شد که نه تنها به دگرگونی‌های اساسی در جامعه تونس منجر گردید، بلکه سایر کشورهای جهان عرب را نیز از خود متأثر ساخت. بر همین اساس، در بررسی انقلاب تونس باید به دو جنبه اساسی این انقلاب توجه همزمان نمود. نخست باید به ریشه‌های داخلی این انقلاب و نیز دگرگونی‌های حاصل از آن در عرصه حکومت، سیاست، اقتصاد و اجتماع بذل توجه نمود. دوم، باید به تحولاتی توجه کرد که در سایه این انقلاب در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ایجاد شد.

طبیعی است که پس از گذشت یک دهه از انقلاب تونس چه در داخل کشور و چه در خارج، مقالات و نوشته‌های مختلفی به رشته تحریر درآمده تا تأثیرات این انقلاب را در عرصه داخلی و خارجی مورد ارزیابی قرار دهد. ادامه این روند و الگوبرداری از این نوشته‌ها در شرایطی که یک دهه از آن سپری شده، کار چندان شایسته‌ای نیست. نگارندگان نیز تا حد ممکن تلاش کرده‌اند خود را از این اتهامات دور نگه دارند. چرا که این انقلاب آنگونه که در روزنامه‌ها و برخی نوشته‌های آکادمیک آمده، چندان هم اثر آفرین نبوده و به نوعی تا به امروز نتوانسته برخی از مشکلات مردم تونس به ویژه در حوزه اقتصاد را حل نماید. همچنین تحولاتی که در منطقه و جهان عرب به واسطه انقلاب تونس رخ داده، هنوز پس از گذشت یک دهه پارادایم ساز نبوده و در برخی از کشورها از جمله لیبی و سوریه به جنگ داخلی نفس‌گیری انجامیده که بخش قابل توجهی از نیروها و منابع این دو کشور را عملاً نابود ساخته است.

مقاله حاضر نیز با پذیرش این واقعیت به رشته تحریر درآمده که نمی‌توان انقلاب تونس را به مانند انقلاب‌های فرانسه، روسیه، چین، آمریکا و یا حتی انقلاب اسلامی ۱۹۷۹، یکسان انگاشت؛ چرا که عملاً نتوانست یک الگوی واحد انقلابی و یک گفتمان مستقل را در عرصه انقلاب پایه‌گذاری کند. با این حال، گفتمان‌های نه چندان قوی و نه چندان اثرگذار در چارچوب انقلاب تونس شکل گرفته که این مقاله با توجه به این دگردیسی‌ها و تحولات گفتمانی مورد نگارش قرار گرفته است. به عبارتی هدف از نگارش این مقاله نیز بررسی همین گفتمان‌ها و نیز تحلیل گفتمانی انقلاب تونس می‌باشد.

اعتقاد کلی نگارندگان مقاله حاضر این است که انقلاب تونس، نه شاید در عرصه عمل، بلکه در ظاهر و به صورت صوری به مطرح شدن برخی گفتمان‌ها در سطح منطقه از جمله بیداری اسلامی،

انقلاب بدون رهبری، انقلاب شبکه‌ای و دموکراسی‌خواهی انجامیده و از سال ۲۰۱۱ به طور گسترده توسط اصحاب رسانه و روزنامه‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. از طرفی این انقلاب را می‌توان به صورت گفتمانی نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. برای این منظور سؤالی که در طول این مقاله تبیین خواهد شد این است که در چارچوب تئوری تحلیل گفتمان لاکلائو و موف انقلاب ۲۰۱۱ تونس چگونه قابل تحلیل می‌باشد؟ فرضیه مقاله مدعای آن است که در چارچوب تئوری گفتمان لاکلائو و موف، انقلاب تونس را می‌توان انقلابی توأم با تنازع درون گفتمانی و تنازع برون گفتمانی برای رسیدن به موقعیت هژمونیک تفسیر کرد. تنازع درون گفتمانی به رقابت دال‌های مدلول سکولاریسم ارتباط می‌یابد که در چارچوب آن، دال دموکراسی و آزادی سیاسی جایگزین دال اقتدارگرایی در مدلول سکولاریسم گردید. و تنازع برون گفتمانی هم مربوط به رقابت گفتمان اسلام سیاسی با سکولاریسم به ویژه دال امتزاج دین و سیاست در مقابل جدایی دین از سیاست می‌شود. هر چند در نهایت گفتمان اسلام سیاسی و سکولاریسم (دال دموکراسی و آزادی سیاسی) با قرار گرفتن در یک زنجیره هم‌ارزی انقلاب تونس را به وجود آوردند. در واقع انقلاب تونس میسر نمی‌شد، مگر از طریق ائتلاف و قرار گرفتن دال‌های بازگشت اسلام و دین به عرصه سیاست (گفتمان اسلام سیاسی) با آزادی سیاسی و دموکراسی (گفتمان سکولاریسم) در یک زنجیره هم‌ارزی علیه دال‌های اقتدارگرایی و جدایی دین از سیاست که بیش از نیم قرن به عنوان گفتمان غالب در تونس، زیست سیاسی و اجتماعی شهروندان را تحت تأثیر قرار داده بودند. البته در این ائتلاف ویژه نمی‌توان نقش تغییر رویه توسط اسلام‌گرایان تونس و اتخاذ یک سیاست مستقل از اخوان‌المسلمین و قرائتی معتدل که در چارچوب آن بتوان از اسلام یک چهره دموکراتیک معرفی کرد را نادیده گرفت. اسلام‌سیاسی در تونس برخلاف قرائت اخوان‌المسلمین از حکومت اسلامی، یک قرائت حداقلی است که بر اساس آن امکان گشودگی به قرائت غیراسلامی و سکولاری از امور و پدیده‌های اجتماعی و سیاسی همواره فراهم است.

۱. پیشینه ادبیاتی تحقیق

در رابطه با پیشینه تحقیق مقالات و نوشته‌های متعددی به رشته تحریر درآمده است. یکی از نخستین کارهای تحقیقاتی در این زمینه مقاله‌ای است که توسط سیدامیر نیاکویی (۱۳۹۰) با عنوان تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا؛ ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت نگارش یافته است. بررسی چرایی نتایج سیاسی متفاوت اعتراضات در جهان عرب هدف اصلی نگارنده است.

تحلیل گفتمانی جنبش شبکه‌ای انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱ به قلم رضا حیدری و همکاران (۱۳۹۸)، مقاله دیگری است که می‌توان به عنوان پیشینه ادبیاتی مقاله حاضر معرفی کرد. نویسندگان در این مقاله خیزش‌های مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا را به صورت گفتمانی تحلیل کرده‌اند. ایده اصلی نویسندگان در این مقاله آن است که از جاکندگی گفتمان اقتدارگرایی در کشورهای عربی به دلیل استبداد و فساد، زمینه را برای مفصل بندی گفتمان مقاومت و جنبش‌های شبکه‌ای برآمده از آن فراهم نمود.

آجیلی، هادی و بیکی، مهدی (۱۳۹۵)، در مقاله با عنوان واکاوی دگردیسی سیاسی جنبش اسلام‌گرای اخوان‌المسلمین تونس (النهضة)، به دنبال پاسخگویی به این مسئله هستند که دلایل و زمینه‌های دگردیسی سیاسی و جدایی النهضة تونس از اخوان‌المسلمین چگونه قابل ارزیابی است؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که جنبش النهضة به نوعی حداقل‌گرایی معرفتی پایبند است که بر اساس آن، رویکردی عمل‌گرا با التزام حداقلی به ارزش‌ها و اصول اسلامی را در پیش گرفته است. اتخاذ چنین رویکردی به آنان این امکان را داده که قدرت خویش را تثبیت کرده و در جهت تداوم حیات سیاسی و توسعه آن گام بردارند. در این مسیر النهضة در ارزش‌ها، هنجارها و انگاره‌های هویت‌ساز خود تجدیدنظر کرده و هویت و منافع جدیدی برای خود تعریف کرده که از جمله آن‌ها اعلام جدایی از اخوان و تبدیل از یک حرکت فراملی به حزب وطنی بوده است.

سردارنیا، خلیل‌اله و عمویی، رضا (۱۳۹۵)، در مقاله‌ای با عنوان بحران مشروعیت و ناکارآمدی اسلام‌گرایان النهضة در تونس معتقدند که ائتلاف دو گروه سکولار میانه‌رو و اسلام میانه‌رو در تونس ائتلافی شکننده بود و در عمل نتوانست به ثبات سیاسی، کارآمدی اقتصادی و خدماتی، سامان و نظم سیاسی بینجامد. در چنین بستری بود که ائتلاف سکولارها در ذیل کنشگری و پرچم حزب ندای تونس بر محوریت شکاف ایدئولوژیک سکولار/اسلام‌گرا شکل گرفت و مشروعیت سیاسی اسلام‌گرایان را به شدت به چالش طلبید.

کبوب، فاضل (۲۰۱۴)، در مقاله‌ای با عنوان ساخت انقلاب تونس، به ریشه‌ها و عقبه انقلاب تونس در سال ۲۰۱۱ توجه می‌کند و معتقد است انقلاب تونس را در تحولاتی باید دید که منجر به بی‌اعتباری قرارداد اجتماعی ما بین مردم و دولت و نیز رویگردانی طبقه متوسط از رژیم بن علی گردید. بر این اساس نویسنده چنین نتیجه‌گیری می‌کند که هر تحلیلی از انقلاب

تونس بدون توجه به پویایی‌های جدید بین نیروهای اسلام‌گرا، سکولارها و طبقه متوسط قطع به یقین ناقص و نارسا خواهد بود.

برور، آینتا و همکاران(۲۰۱۴)، در مقاله تحت عنوان رسانه‌های اجتماعی و بسیج معترضین: شواهدی از انقلاب تونس، به بررسی چگونگی عملکرد رسانه‌های اجتماعی به عنوان یک عامل مؤثر در بسیج معترضین پرداخته‌اند. به باور آنها رسانه‌های اجتماعی به عنوان یک منبع مهم در جهت بسیج مردم علیه رژیم بن علی عمل کردند و از طریق آن با بازنمایی جنایات و سرکوبگری این رژیم، همکاری بین گروه‌ها و طبقات اجتماعی در قالب یک اعتراض بزرگ و همه‌گیر فراهم گردید.

۲. چارچوب نظری

نظریه گفتمان با نقش معنادار رفتارها و ایده‌های اجتماعی در زندگی سیاسی سروکار دارد. این نظریه به تحلیل شیوه‌ای می‌پردازد که طی آن سیستم‌های معانی یا گفتمان‌ها، فهم مردم از نقش خود در جامعه را شکل می‌دهند و بر فعالیت‌های سیاسی آنان تأثیر می‌گذارند(هوارث، دیوید، ۱۳۹۰: ۱۹۶).

گفتمان را به مجموعه‌ای از احکام و گزاره‌ها تعریف می‌کنند که در یک عصر به وحدت می‌رسند(Foucault, 1985: 29). گفتمان، ساختاری است که کارکرد معنابخشی و موقعیت‌مندی (هویت‌یابی) را در زندگی اجتماعی عهده‌دار است و «افقی تئوریک» برای سازماندهی و موجودیت هر پدیده است(Torfin, 1999: 92).

در چارچوب این نظریه جهان محصول گفتمان‌هاست، هر چند واقعیت را منکر نمی‌شود، اما اعتقاد بر این است که اشیاء و پدیده‌ها تنها از طریق گفتمان معنادار گردیده، قابلیت فهم و شناخت پیدا می‌یابند. برای مثال طغیان رودخانه و جاری شدن سیل، حادثه‌ای است که مستقل از تفکر و ذهنیت مردم روی می‌دهند؛ اما از همان زمان که مردم شروع به معنادهی به آن می‌کنند، تبدیل به موضوعی گفتمانی می‌شود و افراد بر اساس گفتمان‌های مختلف آن را به خشم خدا، سوءمدیریت دولتی، ال نینو، خرابی سیل بند و ... نسبت می‌دهند. بدین ترتیب این واقعه بر اساس هر گفتمانی، معنای متفاوت پیدا می‌کند(کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۰).

تحلیل گفتمانی دارای نحله‌های مختلف و متعددی است، اما آنچه بیشتر به سیاست و

اجتماع پیوند خورده، نظریه گفتمان لاکلائو و شانتال موفه است. لاکلائو و موفه ضمن استفاده از مفهوم فوکویی قدرت و نظریات زبان شناسی سوسور و پساساختارگرایی دریدا و با نقد سنت مارکسیستی، این نظریه را در حوزه علوم سیاسی بسط دادند. این دو متفکر با استفاده از نظریه فوکو نظریه گفتمانی را به همه امور اجتماعی و سیاسی تعمیم داده و می‌کوشند با استفاده از این نظریه جامعه معاصر را تحلیل کنند (حقیقت و حسینی زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۴-۱۰۵).

ویژگی‌های محوری نظریه گفتمانی لاکلائو و موفه که در پیشبرد کار تحقیقی حاضر می‌تواند مؤثر باشند عبارتند از: مفصل‌بندی، هویت، هژمونی، منطق تفاوت و زنجیره هم ارزی، قدرت و سوژگی سیاسی که ذیلاً به توضیح و تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

۱،۲. مفصل‌بندی

نظریه‌ای رابطه‌ای گفتمان که توسط لاکلائو و موفه گسترش یافته، بدین معناست که گفتمان‌ها صرفاً منعکس کننده فرآیندهایی نیستند که در دیگر بخش‌های جامعه مانند اقتصاد در حال اتفاق افتادن می‌باشند، بلکه گفتمان‌ها درون خود عناصر و رفتارهایی از تمام بخش‌های جامعه را دارند. این امر ما را متوجه فرآیندهایی می‌سازد که طی آن گفتمان‌ها ساخته می‌شوند. در اینجا لاکلائو و موفه مفهوم مفصل‌بندی را معرفی می‌نمایند. این مفهوم به عمل گردآوری اجزاء مختلف و ترکیب آنها در یک هویت جدید اشاره دارد. به عنوان مثال نخستین حکومت کارگری دارای اکثریت آرا (در بریتانیا) شروع به مفصل‌بندی اجزاء مختلفی چون دولت رفاه، تعهد نسبت به اشتغال کامل و مدیریت تقاضای کینزی، ملی کردن برخی از صنایع و حمایت از امپراتوری و جنگ سرد برای تأسیس اجماع سیاسی بعد از جنگ جنگ جهانی دوم نمود. این عمل نتیجه یک پروژه سیاسی بود که با متحد ساختن یک رشته عناصر سیاسی، ایدئولوژیکی و اقتصادی توانست حمایت اکثریت انگلیسی‌ها را در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ میلادی کسب نماید (هوارث، دیوید، ۱۳۹۰: ۲۰۲-۲۰۳).

۲،۲. هویت

یکی از مفاهیم بنیادی در نظریه گفتمان هویت است. در چارچوب نظریه گفتمان، هویت هیچ چیزی امر پیشینی نیست و صرفاً در اجتماع ساخته می‌شود و افراد و سوژه‌های اجتماعی و سیاسی براساس تعریفی که در اجتماع و سیاست از هویت خود به عمل می‌آورند به کنشگری می‌پردازند. هویت‌ها بر ساخته مفصل‌بندی هژمونیک هستند. به اعتقاد لاکلائو و

موفه، هیچ چیز بنیادین وجود ندارد که به بقیه پدیده‌ها معنا و هویت ببخشد. هویت هر چیز صرفاً در شبکه هویت‌های دیگر که به هم مفصل‌بندی شده‌اند، پدید می‌آید. هویت از این منظر ارتباطی است (کسرای و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۲) و افراد در قالب گفتمان‌های مختلف به هم پیوند می‌خورند. واگرایی گفتمان‌های هویتی زمانی اتفاق می‌افتد که آشوب اجتماعی فراگیری در مبانی هویتی پدیدار شود و احساس بحران هویت شکل گیرد. در چنین شرایطی، افراد تلاش می‌نمایند تا از طریق مفصل بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های آلترناتیو، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی نمایند. نقطه ثقل بحث در این دیدگاه، چگونگی ساخته شدن روابطی است که موجودیت ما را در ارتباط با خودمان و دیگران شکل می‌دهد و نحوه نگاه ما را با پیرامون مان تبیین می‌کند (Jambet, 1992: 233-233).

۳.۲. هژمونی و سلطه

نظریه تحلیل گفتمان لاکائو و موفه، ترکیبی از رویکرد مارکسیسم و ساختارگرایی است و از این منظر مفهوم هژمونی و سلطه که در رویکرد مارکسیستی به ویژه در آرا و اندیشه‌های گرامشی جایگاه محوری دارد، در تحلیل گفتمان لاکائو و موفه نیز از اهمیت بسزایی برخوردار است. در تحلیل گفتمان دو نوع دال مرکزی و دال شناور وجود دارد که جایگاه هر دو قابلیت تغییر و جابجایی را دارد. دال مرکزی، معنایی است که در فرآیند رقابت هژمونیک به این جایگاه رسیده و دال‌های شناور درصدد بازپس‌گیری این جایگاه محوری هستند. لازمه دستیابی به جایگاه محوری، رقابت هژمونیک است. رفتارهای هژمونیک یا استیلاجویانه در فرآیندهای سیاسی، رفتارهای محوری محسوب می‌شوند و فرآیندهای سیاسی هم به نوبه خود برای شکل‌گیری، کارکرد و انحلال گفتمان‌ها اهمیت حیاتی دارند. اگر یک پروژه یا نیروی سیاسی نقش تعیین‌کنندگی قواعد و معانی را در یک صورت‌بندی خاص به دست آورد، استیلا حاصل می‌شود (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۰۹).

۴.۲. قدرت

رفتار استیلاجویانه و هژمونیک اغلب شامل بکارگیری قدرت است، زیرا طی آن یک پرژه سیاسی می‌کوشد تا خواسته خود را بر دیگران تحمیل نماید (هوارث، دیوید، ۱۳۹۰: ۲۰۹). بنابراین مفهوم قدرت به دلیل اهمیت استیلاجویی و رفتارهای هژمونیک، از اهمیت بسزایی در تحلیل گفتمان برخوردار است. با این حال، مفهوم قدرت در چارچوب تئوری گفتمان نهادی انحصاری نیست که

در فقط در دست عده‌ای معدود از افراد جامعه باشد و عده‌ای دیگر از آن بی‌نصیب بمانند. قدرت امری رابطه‌ای است و در کلیت جامعه پخش شده است. قدرت تمام فرآیندها و نیروهایی که جهان اجتماعی را می‌سازند و آن را برای ما معنادار می‌کنند، در بر می‌گیرد. قدرت چیزی است که جامعه و آگاهی ما را تولید می‌کند. دانش، هویت و موقعیت فردی و اجتماعی ما ساخته و پرداخته قدرت است. رهایی از چنبره قدرت غیرممکن است، چون سراسر زندگی فردی و اجتماعی ما را فراگرفته است (حقیقت و حسینی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

۵.۲. سوژگی سیاسی

مفهوم سوژگی در تحلیل گفتمان از دو منظر قابل تبیین است. از یکسو احاطه گفتمان هژمون بر سوژه منجر به اضمحلال آزادی عمل ایشان در درون نظام معنایی می‌گردد و از سوی دیگر سوژه به معنای کنشگری فعال، گفتمان را به چالش کشیده و سرنوشت دیگری را برای خود و جامعه رقم می‌زند (حیدری، رضا، ۱۳۹۸: ۱۶۸).

۶.۲. منطق تفاوت و زنجیره هم‌ارزی

منطق یا زنجیره هم‌ارزی بدین معناست که در فرآیند مفصل‌بندی، نشانه‌های اصلی در یک زنجیره معنایی با نشانه‌های دیگر ترکیب می‌شوند و در مقابل یک غیر که به نظر می‌رسد آن‌ها را تهدید می‌کند، قرار می‌گیرند. منطق تفاوت بر اختلافات و مرزبندی‌های موجود میان نیروهای اجتماعی تأکید می‌کند و در مقابل آن منطق هم‌ارزی، در تلاش است تا از طریق عمل مفصل‌بندی بخشی از این نیروها، تمایز میان آن‌ها را کاهش داده، آنان را در برابر یک غیر منسجم نماید. بدین ترتیب تمایزات موجود میان عناصر متفاوت به دست فراموشی سپرده می‌شود و همه آن‌ها در نظام معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، حل می‌شوند (کسرابی و پوزش شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۴۸-۳۴۹).

۳. انقلاب تونس؛ ریشه‌ها و گفتمان‌ها

۱.۳. ریشه‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری

کشوری که امروزه با نام تونس یا در برخی ادبیات قرطاجه شناخته می‌شود، تا مدت‌ها تحت سیطره امپراتوری عثمانی و بعدها فرانسه قرار داشت و فقط در سال ۱۹۵۴ بود که طی نطق مندس فرانس نخست‌وزیر فرانسه، اعلامیه استقلال تونس بیان و در سال ۱۹۵۶ آخرین قرارداد توسط طرفین

امضاء و این کشور از استقلال کامل سیاسی بهره‌مند گردید. حبیب بورقیبه که زحمات بی‌شائبه‌ای را برای نجات کشور از دست استعمار فرانسه متحمل شده بود، در ۲۵ ژوئیه ۱۹۵۷ حکومت جمهوری را در تونس برقرار و به عنوان نخستین رئیس جمهور این کشور وارد عرصه سیاسی تونس شد. بدین سان تونس پس از سال‌ها تحمل و سختی از رژیم موروثی پادشاهی و استعمار خشن فرانسه خلاصی یافت، اما نظامی جایگزین شد که گرچه جمهوری نامیده می‌شد، در عین حال بیش از آنکه جمهوری باشد، نظام حاکمیت شخصی بود که این بار به جای آنکه پادشاه خوانده شود، رئیس جمهور نام داشت (کتاب سبز تونس، ۱۳۷۴: ۱۰).

روند فوق حتی با کودتای سفید بن علی علیه بورقیبه در هفتم نوامبر ۱۹۸۷ نیز تغییری به خود ندید. هر چند در مقطع کوتاهی یعنی حدود دو سال مردم تونس از یکسری آزادی‌های سیاسی ظاهری برخوردار شدند و احزاب اجازه فعالیت یافتند. در همین راستا، بن علی در برنامه تعدیل ساختاری بانک جهانی، مشارکت کرد و قول داد یک دموکراسی لیبرال کثرت‌گرا را با لغو دوره نامحدود ریاست جمهوری و تعیین مدت زمان مجاز سه دوره ۵ ساله، در کشور پیاده سازد. وی همچنین زندانیان سیاسی که در حکومت بورقیبه تحت شکنجه قرار گرفته بودند، آزاد کرد و از ۱۶ سازمان و احزاب سیاسی به ویژه اسلام‌گرایان که ممنوع فعالیت بودند با امضای یک سند آشتی ملی به منظور ارتقاء منافع، ثبات و اصلاحات دموکراتیک دعوت به مشارکت در روندهای سیاسی نمود. با وجود این تمام این مجوزها پس از دو سال لغو و بار دیگر خفقان دوران بورقیبه بازگشت و در نتیجه موضع‌گیری گروه‌های معارض نیز دستخوش تغییر گردید. در سال ۲۰۰۲، گزارشگران بدون مرز، تونس را در فهرست آزادی مطبوعات در رتبه ۱۲۸ قرار دادند و تا سال ۲۰۱۰ رتبه این رقم به ۱۶۸ رسید به گونه‌ای که تونس فقط از کشورهایی نظیر کره شمالی، کوبا، سوریه و ترکمنستان وضعیت بهتری داشت (Kaboub, 2013: 2).

در کنار خوی استبدادی و دیکتاتوری، حکومت بن علی درگیر یک فساد گسترده و سیستماتیک اقتصادی نیز بود. در این رابطه سفیر آمریکا در تونس در سال ۲۰۰۶ گزارش داد که بیش از نصف نخبگان تجاری تونس از طریق فرزندان، برادران و سایر بستگان بن علی در ارتباطند و از رانت این ارتباط بهره می‌گیرند؛ روابط فامیلی با خانواده بن علی و فساد گسترده در میان آنها به گونه‌ای بوده که از آن تحت عنوان نهاد فساد در هزار فامیل تونس نام برده شده است. بر اساس یکی از گزارشات سفارت آمریکا، نهاد فساد در تونس به صورت

جغرافیایی میان خانواده‌های بم علی و همسرش تقسیم شده بود. بر اساس این سند، خانواده بن علی به منطقه میانه ساحلی تونس دست انداخته بودند، اما خانواده طرابلس همسر بن علی، در کناره‌های تونس فعالیت می‌کردند (نیاکویی، سیدامیر، ۱۳۹۰: ۲۴۶). البته لازم به توضیح است که گام‌های مثبتی نیز توسط رژیم بن علی در راستای توسعه اقتصادی برداشته شده بود و بانک جهانی نیز با گزارش‌های سالانه خود مهر تأیید بر این اقدامات می‌زند. در این ارتباط می‌توان به گزارشی اشاره کرد که فقط چند روز قبل از شروع اعتراضات در تونس توسط بانک جهانی ارائه شده است. این گزارش بیان می‌دارد که تونس در طی سال مالی ۲۰۱۰ توانسته در کنترل فقر و دستیابی به شاخص‌های اجتماعی و اقتصادی پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. این گزارش تصریح می‌دارد که تونس به طور مرتب بالاتر از میانگین معمولی رشد در خاورمیانه و شمال آفریقا رشد داشته و دولت تونس به مثابه یک دولت توسعه‌گرا عمل کرده است (World Bank, 2010). با این همه تونسی‌ها به طور متوسط، به ویژه شهروندانی که در شهرهای غیرساحلی تونس زندگی می‌کردند، از لحاظ اقتصادی در شرایط مناسبی نبودند و واقعیت‌های اقتصادی و معیشتی مردم آنگونه که در این گزارش ذکر شده بود، نبود.

۲،۳. گفتمان‌های حاصل از انقلاب تونس

۱،۲،۳. بیداری اسلامی

مشارکت اقشار مختلف مردم تونس در انقلاب یاسمین و سپس مردم کشورهای مصر و لیبی علیه حکام سکولار خود، بسیاری را به این باور رساند که جنس تحولات در این کشورها بسیار شبیه تحولاتی است که در سال ۱۹۷۹ در ایران به وقوع پیوست. در این میان طنین شعار الله اکبر و شعارهای مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل در تقویت این باور نقش اساسی داشتند. هر چند نباید از این واقعیت غفلت کرد که از ویژگی‌های بارز همه انقلاب‌ها، شعارهایی هستند که به نوبه خود جنس و جهت تحولات را نشان می‌دهند. شعارها کارکردهای خاصی دارند. آنها مطالبات مردم و معترضین را نشان می‌دهند. هم بافت آنها را بازنمایی می‌کنند و هم به آنها حس هماهنگی و شجاعت می‌دهند. جهان اسلام با داشتن نظامی از معنا و نشانه، زمینه‌های ظریف‌تری برای شعارسازی و شعاردهی در چرخشگاه‌های تاریخی دارد که بارزترین آن در انقلاب اسلامی ایران مشهود بود. مهمترین و رایج‌ترین شعار در رویدادهای بیداری اسلامی که امتداد انقلاب اسلامی ایران بود، شعار معروف: "مردم خواهان اسقاط نظامند" بود. این شعار در همه جا پیامی روشن برای مدیریت

جهان عرب داشت و علیه سردمداران هر کشوری که داده می‌شد، به بقیه سردمداران کشورهای عرب و حتی غیر عرب هشدار می‌داد که مشکل نه با یک نظام حاکم، که با رویه نادرست دیکتاتوری وابسته به غرب و شرق و فساد سازمان یافته در نظام دیوان سالاری این کشورها است (عاملی، سعیدرضا، ۱۳۹۷). نظامی که مبتنی بر سکولاریسم بود و با وجود جمعیت غالب مسلمان، احکام و دستورات اسلامی به ندرت در آنها رعایت و اجرا می‌شد.

از طرفی بخش دیگری از شعارهای معترضین معطوف به ضدیت با اسرائیل و آمریکا بود که به نوعی دشمن شماره یک اسلام و مسلمین نیز محسوب می‌شوند. حمله به سفارت اسرائیل در مصر، شعار مرگ بر اسرائیل و مرگ بر آمریکا، از جمله مواردی هستند که می‌توانند فرضیه بیداری اسلامی را در تحولات جهان عرب به روشنی تقویت سازند.

گفتمان بیداری اسلامی، انقلاب یاسمن را موجی از بازگشت به اسلام در عرصه سیاسی می‌داند که به دلیل بی‌اعتنایی حاکمان به آموزه‌های اسلام در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، رخ داده است. این مسأله از آن رو دارای اهمیت است که علاوه بر تونس، همه کشورهای دیگری پس از دیگری شاهد سقوط حاکمان خود بودند، سیاستی سکولار را در عرصه اجرایی دنبال می‌کردند و در عین حال، همه آنها در دایره جغرافیای جهان اسلام و دارای اکثریت مسلمان هستند. از این رو، نیروهای اسلام‌گرای جهان اسلام و به ویژه روشنفکران مسلمان در برساختن گفتمان بیداری اسلامی موثر بوده‌اند. «از آنجایی که هویت اسلام سیاسی، تلفیقی و متکثر است، باید هر یک از آنها را به صورتی خاص و بر اساس ظرف زمانی و مکانی آنها تشریح نمود» (نظری، ۱۳۸۷: ۳۳۱) از این منظر، اسلام سیاسی در تونس، گونه‌ای خاص، متفاوت از دیگر کشورهای اسلامی و در نتیجه وابسته به مکان و زمان است.

این گفتمان، تلاش دارد ماهیت اعتراض‌های تونس را در قالبی تفسیر کند که بر مبنای دالّ مرکزی اسلام سامان یافته است. از این نظر، اسلام‌خواهی به مثابه وجه مشخصه انقلاب یاسمن، عامل اصلی ورود مردم به صحنه اعتراض‌ها علیه بن‌علی است. مردم با مشاهده پیگیری سیاست‌های ضداسلامی و یا بی‌تفاوتی نسبت به اجرای شریعت اسلامی، تنها راه اصلاح وضعیت نابه‌سامان خود را در بازگشت به اسلام دیده‌اند. در اینجا، مسأله صرفاً ایجاد تغییر در سیاست نیست، بلکه ناتوانی‌های اقتصادی و نابرابری‌ها ناشی از اجرای سیاست‌های لیبرالیستی در دوره بن‌علی نیز در بی‌اعتنایی در اصول اسلامی نهفته است. بنابراین اسلام-

خواهی حوزه‌های مختلف زندگی انسانی نظیر سیاست، اقتصاد و اجتماع را مد نظر قرار می‌دهد و راه‌حل بهبود آن‌ها را در تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر اصول اسلامی جستجو می‌کند. همان‌گونه که «گراهام فولر» تأکید می‌کند، «اسلام‌گرا کسی است که معتقد است اسلام می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از باورها، برای نحوه سامان‌یابی سیاست و جامعه برنامه‌هایی عرضه کند و در عین حال، مجریان آن را نیز تعیین نماید» (Fuller, 2003: XI).

زبان سیاسی گفتمان بیداری اسلامی، گزاره‌هایی را در عرصه سیاست ارائه می‌دهد که حول دالّ مرکزی اسلام مفصل‌بندی شده‌اند. اسلام دالّی است که به همه کنش‌های مردمی در انقلاب معنا می‌دهد و پیروزی انقلاب نیز در پرتو آن فهم می‌شود. بیداری اسلامی، بر تفسیری از انقلاب تأکید می‌کند که «اسقاط نظام» تونس را تجلی اسلام‌خواهی می‌داند و اتفاقاً برخی شواهد این ادعا را تأیید می‌کنند. اگر بپذیریم که نمادها می‌توانند ماهیت اعتراض‌های سیاسی را نشان دهند، اسلام‌گرایان می‌توانند شعارهای «الله‌اکبر» مردم در جریان اعتراض‌ها، برگزاری نماز جمعه و جماعت و استفاده از آن‌ها به مثابه عوامل وحدت‌بخش را به عنوان نشانه‌های هویت اسلامی انقلاب یاسمن ارائه کنند.

در عین حال، این اسلام‌خواهی با اقتدارگرایی و سکولاریسم حکومتی مخالفت می‌کند که علاوه بر وابستگی سیاسی به غرب و ایالات متحده، در عرصه اقتصادی نیز نتوانسته است عملکرد مناسبی از خود بر جای بگذارد و با اجرای سیاست‌های اقتصادی نامناسب، شکاف طبقاتی را تشدید کرده است. در این تفسیر از انقلاب، نیروهای سیاسی اسلام‌گرا، کارگزاران اصلی انقلاب در شکل‌دهی به نظام سیاسی جدید هستند که اصول اسلامی را در تأسیس آن به کار می‌گیرند. از این دیدگاه، نهادهای سیاسی برخاسته از انقلاب، باید مبتنی بر آموزه‌های اسلام باشند و اساساً مردم از طریق انقلاب در پی جایگزینی نهادهای سیاسی سکولار با نهادهای سیاسی جدیدی بوده‌اند که علاوه بر پذیرش حق مردم تعیین سرنوشت خود، بر مبنای آموزه‌های اسلامی عمل کند. آموزه‌هایی که در دوره بن‌علی ضمن بی‌اعتنایی حکومت، در برخی موارد با ضدیت آن نیز روبرو بوده‌اند. بنابراین استبدادستیزی نیز به عنوان بخشی از خواسته‌های مردمی، در قالب بازگشت به اسلام پیگیری می‌شود.

در عین حال، اگرچه در گفتمان بیداری اسلامی، اسلام، نقطه محوری معنابخشی به کنش سیاسی است اما دموکراسی نیز قابلیت انطباق با آموزه‌های آن را دارد. هر چند دموکراسی مد نظر

این گفتمان با دموکراسی مورد تأکید در گفتمان بهار عربی یکسان نیست؛ زیرا چشم‌انداز لیبرالی در گفتمان بهار عربی مانع از سازگاری دموکراسی و اسلام است اما دموکراسی در بیداری اسلامی با دوری از چشم‌انداز لیبرالی زمینه سازگاری میان دموکراسی و اسلام را فراهم می‌آورد. دموکراسی اسلامی به مثابه دالّ شناوری مطرح می‌شود که وظیفه‌ی ایجابی تأسیس نظام سیاسی جدید را بر عهده می‌گیرد. اسلام عنصر استعلایی این گفتمان است و بنابراین هر آنچه که در عرصه سیاسی منافاتی با آموزه‌های اسلام نداشته باشد، امکان بهره‌گیری در نظام سیاسی تأسیسی را می‌یابد. «این مجموعه از اسلام‌گرایان قائل به فعالیت در فضای دموکراتیک بوده، درصدد اسلام‌ی کردن جامعه از طریق تشویق مردم به عمل اسلامی و طرح مطالبات اسلامی از حکومت هستند» (حافظیان و احمدیان، ۱۳۸۸: ۷۰). از این رو است که نهادهایی نظیر پارلمان نیز در وضعیت پسانقلابی مورد استقبال اسلام‌گرایان قرار می‌گیرند. در واقع، اگرچه پارلمان جزء نهادهای سیاسی مدرن است اما به سبب امکان جمع با نهاد شورا که نهادی اسلامی است، به جزئی از اجزای دولت اسلامی تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، نهادهای سیاسی در نظام جدید، نه تنها تجلی خواست مردمی تلقی می‌شود بلکه زمینه‌ساز اجرای اصول اسلامی در سیاست تونس را نیز فراهم می‌آورند. راشد الغنوشی «در بسیاری از کتاب‌هایش بر امکان و ضرورت آشتی میان اسلام و ارزش‌های جدید مانند دموکراسی، حقوق بشر و حقوق زن اصرار دارد. وی با این گفتمان از گروه‌های جهادی متمایز می‌شود» (عبدالله، ۱۳۹۳: ۲۵۳).

گفتمان بیداری اسلامی، ساحت سیاسی تونس را به گونه‌ای مفصل‌بندی می‌کند که هر یک از دالّ‌های شناور در ارتباط با هویت اسلامی جامعه فهم شود. تأکید بر هویت اسلامی به مثابه اصل غیریت‌سازی عمل می‌کند که تمایز با سایر گفتمان‌ها را ممکن می‌سازد. معنابخشی به کنش سیاسی از طریق هویت اسلامی، به این مسأله منجر شده است که اسلام‌گرایان در دو شکل میانه‌روها و سلفی‌ها طبقه‌بندی شوند. این طبقه‌بندی ناشی از نحوه مواجهه با نصّ و تفسیر آن است. «تفسیر هرگز تمام معنای مکنون در نصوص دینی را توضیح نمی‌دهد، بلکه با نفوذ دادن معنایی خاص به درون نصّ که از طریق عرضه «پرسش»‌هایی ویژه به نص صورت می‌گیرد، فقط قادر است بخش‌هایی از نص را به تناسب همان پرسش‌ها به سخن درآورد و معنایش را باز نماید» (فیرحی، ۱۳۸۹: ۴۳).

میانه‌روها با تفاسیر خود زمینه تأیید دموکراسی اسلامی را ایجاد می‌کنند و به کنش سیاسی

دموکراتیک پایبند می‌مانند. آرای «راشد الغنوشی» از سازگاری اسلام و دموکراسی نمونه این تفاسیر و کنش سیاسی حزب «النهضة» شکل عملی آن است. این در حالی است که سلفی‌های تونس که برخلاف النهضة «پدیده‌ای جدید و بی‌سابقه در تاریخ معاصر این کشور (جورشی، ۱۳۹۳: ۲۸۷) به شمار می‌روند، با شکل‌دهی به تفاسیر تقابلی گرایانه با دموکراسی، علاوه بر عدم پذیرش هیچ نوعی از تفسیر دموکراتیک از اسلام، در برخی موارد مانند انصارالشریعه، به نظامی‌گری روی می‌آورند. بنابراین اگرچه تمایز میان گفتمان بیداری اسلامی با سایر گفتمان‌ها در مرحله‌ی تنازع گفتمانی است و تلاش برای هژمونی میان آن‌ها در جریان است اما کنش سیاسی دموکراتیک اسلام‌گرایان غیرسلفی این زمینه را فراهم می‌سازد که ضمن حفظ تمایزهای جدی در عرصه‌ی فکری، شکل‌دهی به گفتگوی سیاسی در فرآیند تصمیم‌گیری‌های مرتبط با نحوه اجرای سیاست‌های حکومتی و اداره کشور، ممکن باشد.

با این حال، ریشه‌تخاصم میان گفتمان بیداری اسلامی با دو گفتمان دیگر را نباید صرفاً در نحوه مواجهه با مسأله دموکراسی جستجو کرد، بلکه در اینجا سکولاریسم از اهمیت بیشتری برخوردار است. اسلام‌گرایان با اعتقاد به همراهی دیانت و سیاست، سکولاریسم را اصل غیرقابل‌پذیرشی می‌دانند که به لحاظ دینی توجیه‌پذیر نیست. این درحالی است که از دیدگاه دو گفتمان دیگر نیز سکولاریسم جزء جدایی‌ناپذیر دموکراسی تلقی می‌شود. از این رو، مسأله سکولاریسم به مهم‌ترین نقطه در تنازع این گفتمان‌ها تبدیل می‌شود. اینجا نقطه‌ای است که امکان گفتگو ندارد و بنابراین هر گونه تلاش برای سازگاری میان گفتمان بیداری اسلامی با دو گفتمان دیگر به معنای تغییر دالّ استعلایی و معنابخش اسلام و تغییر ماهیت این گفتمان است. در چنین شریطی است که معنای خودی و غیرخودی مشخص می‌شود، ضدیت میان نیروهای سیاسی معنا می‌یابد و برجسته‌سازی تمایزها صورت می‌پذیرد.

۲،۲،۳. دموکراسی خواهی

بنا به اعتقاد ساموئل هانتینگتون، دموکراسی خواهی سه دوره مشخص را پشت سر گذارده که میتوان از آن دوره با عنوان امواج سه گانه دموکراسی یاد کرد. مرحله نخست سالهای میان ۱۸۲۰-۱۹۱۷ را در بر میگیرد که ریشه در انقلاب فرانسه داشت و بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکا را از خود متأثر نمود. موج دوم دموکراسی از سال ۱۹۴۵ و پایان جنگ جهانی دوم آغاز شد و تا سال ۱۹۶۱ بخش قابل توجهی از کشورهای اروپایی از جمله آلمان، ایتالیا و اتریش را دموکراتیزه کرد. موج سوم دموکراسی از سال ۱۹۶۱ و با شروع فرآیند استعمارزدایی آغاز شد که علاوه بر

کشورهای یونان و پرتغال، برخی کشورهای پسااستعماری آفریقا نیز در چارچوب این موج، تحولاتی اساسی در ساخت قدرت و حکومت خود پدید آوردند.

با این همه و با وجود دگرگونیهای اساسی که در ساختار سیاسی و حکومتی کشورهای جهان سوم، متأثر از موج سوم دموکراسی پدید آمد، کشورهای جهان عرب با توجه به ساختار سنتی و فرهنگ پاتریمونیالیستی موجود، تأثیر به مراتب کمتری از امواج دموکراسی جهانی پذیرفتند. علیرغم رشد اندک دموکراسی در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، بسیاری تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا را که از تونس آغاز شد، در راستای گفتمان دموکراسی - خواهی و فراتر از آن ادامه فرآیند موج چهارم دموکراسی که از انقلاب‌های مخملی کشورهای اروپای شرقی آغاز شده بود، تحلیل و ارزیابی می‌کنند.

استدلال اصلی این گروه آن است که تنها به این خاطر که اغلب نظام‌های سیاسی حاکم در جهان عرب استبدادی هستند، بنابراین می‌توان هر تحول اعتراضی در این کشورها را در راستای مطالبات دموکراسی خواهانه قلمداد کرد. در این خصوص جایگاه تونس در پیاده‌سازی گفتمان دموکراسی خواهانه بسیار برجسته است. تونسی‌ها در مقایسه با سایر کشورهای دستخوش بحران به دلیل ارتباطات وسیع و گسترده با جهان غرب و ورود اتباع کشورهای اروپایی در قالب جهانگرد که سالانه میلیون‌ها نفر از مناظر این کشور دیدن می‌کنند، در معرض مداوم افکار نو و سکولاریستی قرار دارند و همین امر نیز به توسعه ذهن و اندیشه شهروندان این کشور کمک شایان توجهی نموده است. اکثر تحلیل‌های مربوط به انقلاب تونس نیز بیشتر از آنکه جنس اسلام‌گرایانه داشته باشد، جنسی سکولاریستی دارد. در این ارتباط، گلدستون معتقد است رژیم اقتدارگرای تونس به دلیل ماهیت و عملکرد پارادوکسیکال، شکاف گسترده و گسست عظیم بین رژیم حاکم و جامعه به وجود آورد که ترجمان آن، کنش‌های جمعی اعتراضی بود که سراسر منطقه را درنوردید. با وجود اتخاذ سیاست مدرنیستی و اصلاحات نوگرا در تونس حکمرانی غیردموکراتیک و پدرسالارانه منجر به هزینه‌ها و آسیب‌های گسترده‌ای شد که در نهایت، برکناری و فروپاشی دیکتاتوری سلطانی را در پی داشت (Gldstone, 2011: 3-8).

با وجود تفاوت‌ها و تناقضات گسترده‌ای که میان جنس تحولات در تونس و سایر کشورها مشاهده می‌شود، لیکن تمایل بیشتر ناظران بین‌المللی بر این مقوله استوار است که به مانند تونس، تحولات سایر کشورهای دستخوش بحران را نیز در قالب گفتمان دموکراسی - خواهی ببینند و در این راستا جایگاه ویژه‌ای بر این کشور قائل شوند.

۳،۲،۳. بی‌اعتباری نقش رهبران

پیش از ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱، بسیاری از تحلیلگران سیاسی بر این باور عمده بودند که دیکتاتوری‌ها اغلب ممکن است به وسیله یک کودتای نظامی، مداخله خارجی یا چالش‌های داخلی که توسط یک گروه اپوزیسیون قوی ایجاد می‌شود و دارای یک رهبری قوی است، از بین بروند. به عبارت دیگر، اعتقاد بر این بود که تحولات دموکراتیک در جهان عرب فقط از بالا احتمال وقوع دارد و فرهنگ منطقه آماده یک انقلاب از پایین به بالا نیست. با این وجود، آنچه انقلاب تونس عرضه کرد این بود که یک قیام مردمی غیرخشونت‌آمیز می‌تواند یک دیکتاتوری ۲۳ ساله را در عرض کمتر از ۲۳ روز و بدون هیچگونه حمایتی از خارج، و مهمتر از همه بدون یک رهبری واحد ساقط نماید. انقلاب تونس، الگوی یک انقلاب بدون رهبری و پست مدرن را در میان جوامع عرب به عنوان یک گفتمان اساسی مطرح ساخت.

یک جنبش بدون رهبری مشخص به معنای نبود یک سازمان رسمی نیست، بلکه دلالت بر این واقعیت دارد که معترضین در این تحولات از قدرت تجهیزکنندگی شبکه‌های اجتماعی در مدیریت تحولات انقلابی بهره گرفتند و بدون اینکه شخص کاریزماتیک خاصی سمت و سوی تحولات را مشخص سازد، خود مردم عادی و شهروندان غیرسیاسی که نقش عامل انقلابی را ایفا می‌کردند، رهبری جریان را عهده‌دار شدند. این امر به طور کامل و قطع به یقین، این گزاره پست مدرن‌ها و تحلیل‌گران گفتمانی را به اثبات می‌رساند که قدرت به صورت مویرگی و شبیه سلسله اعصاب در همه جامعه‌ها پخش شده و همه به یک میزان دارای قدرت هستند. مهم این است که سوژه سیاسی درک و آگاهی واقعی از موقعیت خود در جامعه و میدان سیاسی به دست آورد و بر اساسی این درک که می‌تواند به اندازه یک رهبر منحصر به فرد و کاریزماتیک دست به یک رشته تحولات بزرگ و گفتمان‌ساز بزند، اقدام نماید.

یک جنبش بدون رهبری، آخرین سنگر مردم مظلومی است که می‌تواند سرنوشت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را تغییر دهد. این امر از سر اختیار نیست و اجبار نقشی تعیین کننده در آن دارد. اجباری که نه از سمت بیرون، بلکه نیاز به تغییری است که سوژه سیاسی به آن ایمان جدی دارد. همانگونه که تروتسکی بیان می‌دارد: انقلاب ورود اجباری توده‌ها به قلمرو حاکمیت بر سرنوشت خود است (Trotsky, 1932: 17).

۴. تحلیل گفتمانی انقلاب تونس

فرضیه اصلی و محوری مقاله حاضر این است که در چارچوب تئوری تحلیل گفتمان لاکلائو و موف، انقلاب تونس در چارچوب تنازع درون گفتمانی و برون گفتمانی قابلیت تحلیل و ارزیابی را دارد. منظور از تنازع درون گفتمانی، رقابت دال‌های مدلول سکولاریسم است که در آن دال آزادی سیاسی و دموکراسی در یک تنازع درون گفتمانی با دال اقتدارگرایی و دیکتاتوری خود را به جایگاه هژمونیک رساند. و منظور از تنازع برون گفتمانی رقابت مدلول اسلام سیاسی با سکولاریسم است. توضیح اینکه، مدلول سکولاریسم خود دارای دال‌های مختلف و متعددی از جمله: جدایی دین از سیاست، اقتدارگرایی، آزادی سیاسی و فرهنگی است. با این حال در جوامع خاورمیانه و آفریقای شمالی آن نوع سکولاریسمی حاکم است که بیشترین سخنیت را یک نظام دیکتاتوری دارد. و بنابراین دال‌های اقتدارگرایی، سکولاریسم و جدایی دین از سیاست دال‌های مرکزی هستند و دال آزادی سیاسی در یک وضعیت شناور قرار دارد. با توجه به مشارکت اقشار طبقه متوسط در انقلاب تونس از جمله وکلا که بیشترین انتقاد را به اقتدارگرایی و نظام سرکوب رژیم بن علی داشتند، از اینرو پس از پیروزی، دال آزادی سیاسی توانست در چارچوب نظام سکولاریستی تونس به موقعیت برتر و هژمونیک رسیده و دال اقتدارگرایی و دیکتاتوری اعتبار خود را از دست بدهد. از طرفی، بخش قابل توجهی از معترضین نیز خواهان برقراری یک نظام اسلامی مبتنی بر عدالت و شریعت بودند. با توجه به حاکمیت یک نظام سکولاریستی و اعتقاد به جدایی دین از سیاست، انقلاب تونس شاهد یک تنازع برون گفتمانی نیز بود. با این وجود، آنچه انقلاب تونس را از سایر انقلابات برجسته می‌سازد، قرار گرفتن دال حاکمیت دین و سیاست با آزادی سیاسی و دموکراسی در یک زنجیره هم‌ارزی است که در نهایت منجر به پیروزی انقلاب در ژانویه ۲۰۱۱ و خروج بن علی از کشور گردید.

۱.۴. تنازع درون گفتمانی؛ سکولاریسم

گفتمان غالب اکثر کشورهای پسااستعماری در خاورمیانه و شمال آفریقا، سکولاریسم است. با این حال آن نوع سکولاریسمی در اینجا مد نظر است که در آن دال اقتدارگرایی و دیکتاتوری در مرکزیت قرار دارند و سایر دال‌های از جمله آزادی سیاسی و دموکراسی هنوز در وضعیت شناور به سر می‌برند.

حیب بورقیه، پدر استقلال تونس را می‌توان پایه‌گذار سکولاریسم در این کشور قلمداد کرد. وی که در سال ۱۹۵۷ و پس از استقلال تونس از فرانسه به قدرت رسید، تلاش کرد گفتمانی سکولار

با مرکزیت دال اقتدارگرایی و جدایی دین از سیاست را در کشور حاکم سازد. بورقیه خود را رئیس جمهور مادام‌العمر معرفی کرد و در پاسخ به سؤالی راجع به سیستم سیاسی در تونس عنوان کرد: سیستم؟ سیستم چیست؟ من خود سیستم هستم (Perkins, 2004).

بورقیه پایه گذار نظامی در تونس شد که فقط خود او و حزب سیاسی متبوع‌اش یعنی حزب نو دستور، فرصت عرض اندام داشتند و قدرت نیز عملاً در یده و انحصار او بود. بازیگران سیاسی دیگر یا باید تأییدکننده تصمیمات او بودند یا اینکه از صحنه سیاست تونس کنار می‌رفتند. انجمن-های ملی نیز صرفاً عنوان ملی بودن را یدک می‌کشیدند و در عمل تابع مقررات و قوانین حزب سیاسی نو دستور بودند. بورقیه امکان هرگونه مخالفت علیه خود را از میان برد و برای جذب و بسیج مردم، فعالیت همه گروه‌ها و نهادها را در کنترل گرفت. این کنترل از راه ایجاد سازمان‌هایی صورت گرفت که نمایندگی گروه‌های مختلف مانند: کشاورزان، کارگران صنعتی، زنان و جوانان را برعهده داشتند (کولایی و حضرت پور، ۱۳۹۳: ۱۸).

بورقیه در نهایت در هفتم نوامبر ۱۹۸۷ با یک کودتای آرام و بدون خونریزی که به کودتای سفید معروف است از کار برکنار شد. همانگونه که عنوان شد این کودتا نیز تغییری در ساختارهای اساسی قدرت و حکومت در تونس ایجاد نکرد و همان سیاست‌های بورقیه این بار توسط یک شخصیت نظامی به نام بن علی ادامه یافت. با این حال وی در نخستین سال‌های پس از کسب قدرت در تونس، با انجام یکسری اصلاحات و صدور مجوز برای احزاب اسلامی و سایر احزاب سیاسی و انجمن‌های ملی، خود را به عنوان یک رئیس جمهور مردمی معرفی کرد که نه تنها طرفدار مردم سالاری، بلکه آزادی‌خواه در میان مردم است (Alexander, 2011: 50).

رویه پیش گرفته شده توسط حکومت بن علی در عرصه سیاسی منجر به افزایش تعداد احزاب سیاسی و نیز کسب کرسی‌های بیشتر مجلس توسط اپوزیسیون شد. این رویه که می‌توان آن را در راستای ترویج کثرت‌گرایی سیاسی و پلورالیسم در نظر گرفت، بیشتر یک توهم بود تا سیاست واقعی رژیم بن علی (Ramadan, 2011)؛ چرا که با وجود ایجاد کثرت‌گرایی، نتیجه، یک نظام انتخاباتی غیرقابلی بود که در آن شمار اندکی از احزاب مخالف قانونی اجازه فعالیت داشتند که هیچ تأثیری در فرآیند قانونگذاری نداشت. هر چند از سال ۱۹۹ رقابت‌هایی با حضور چند نامزد ریاست جمهوری از نظر قانونی آزاد بود، ولی بن علی به

طور بی چون و چرا پیشنهاد شد. نازدهای گروه‌های مخالف اجازه شرکت داشتند، ولی از ایجاد ستاد انتخاباتی آزاد و باز از طریق رسانه و تجمع‌ها محروم بودند. به علاوه، اصلاحات قانون اساسی در مورد قانون انتخابات، امکان انتخاب دوباره بن‌علی را ممکن ساخت و از شرکت مهمترین احزاب مخالف در انتخابات جلوگیری کرد. برای نمونه در سال ۲۰۰۲، اصلاح قانون اساسی از راه همه پرسی محدودیت اختیارات رئیس‌جمهور را از بین برد و محدودیت سنی را به ۷۵ سال رساند که به بن‌علی اجازه داد در انتخابات ۲۰۰۴ شرکت و رئیس‌جمهور را از تعقیب قانونی، نه تنها در زمان زمامداری، بلکه حتی پس از بازنشستگی نیز مصون بدارد (کولایی و حضرت پور، ۱۳۹۳: ۲۲).

انجمن‌های ملی نظیر اتحادیه کشاورزان و ماهیگیران تونس، اتحادیه ملی زنان تونس، بازرگانان و صنعت‌گران تونس و اتحادیه عمومی دانشجویان که می‌بایست سیاست‌های ملی را دنبال می‌کردند، در عمل حامی سیاست‌های بن‌علی بودند و توسط حزب حاکم کنترل و هدایت می‌شدند.

در خصوص ارتش نیز بن‌علی به مانند حبیب بورقیبه، سیاستی محتاطانه داشت و از نظر منابع مالی تقریباً این نهاد ملی در حاشیه قرار داشت. به جای ارتش، نهادهای امنیتی همچون پلیس و گارد سلطنتی در موقعیت برتر قرار داشتند و حکومت نیز عملاً از آنها حمایت و طرفداری بیشتری می‌کرد. گفته می‌شود در دستگاه‌های امنیتی و پلیس مخفی تونس بالغ بر ۵۵۰۰۰ نیرو فعالیت می‌کردند که نسبت به جمعیت تونس یک رقم قابل توجه به شمار می‌آید (Erdle, 2004: 214).

در رژیم بن‌علی، قدرت شخصی مانند دوران بورقیبه از کانال قدرتمند حزب حاکم اعمال شد؛ حزبی که تقریباً نمی‌شد آن را از ارگان‌های دولت تمایز داد و با نهاد دولت کاملاً در هم آمیخته بود. این حزب از مزایا و امتیازات بالایی برخوردار بود؛ به گونه‌ای که برای در قدرت ماندن نیازی نبود که تنها حزب قانونی کشور باشد. در واقع در تونس احزاب دیگری نیز به صورت قانونی وجود داشتند، اما قواعد بازی سیاسی در این کشور به گونه‌ای بود که احزاب دیگر به تنهایی یا حتی در ائتلاف باهم نیز نمی‌توانستند جایگزین حزب حاکم شوند (نیاکویی، سیدامیر، ۱۳۹۰: ۲۴۵).

با اینکه در عرصه سیاسی به غیر از سال‌های اولیه حکومت بن‌علی، شهروندان تونس شاهد تحول جدی نبودند، لیکن با پیگیری سیاست تعدیل ساختاری و ادغام در اقتصاد

جهانی، موقعیت به مراتب بهتری در مقایسه با سایر کشورهای عربی کسب کردند. اصلاحات اقتصادی در تونس تحت نظارت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تأثیر چشمگیری در نرخ رشد اقتصادی، میزان درآمد، کاهش فقر، بهبود بهداشت و آموزش عمومی داشت. بن علی همچنین دو طرح اجتماعی یعنی صندوق همبستگی ملی (۱۹۹۲) و صندوق اشتغال ملی (۲۰۰۰) را بنا نهاد تا زیربناهای اقتصادی در مناطق محروم را بهبود بخشد و فرصت اشتغال را افزایش دهد. این دستاوردها که ناشی از سیاست‌های سخاوتمندانه اجتماعی و اصلاحات در زمینه اقتصادی بود، به گسترش قابل توجه طبقه متوسط در تونس انجامید که در ازای دسترسی به سطح بالای اجتماعی، نبود آزادی سیاسی و مدنی را برای سال‌ها پذیرفته بودند (کولایی و حضرت پور، ۱۳۹۳: ۲۰-۲۱). با این حال، گسترش شبکه‌های اجتماعی و ترویج آزادی سیاسی از طریق این شبکه‌ها و نیز درک واقعی از جایگاه تاریخی خود، طبقه متوسط به ویژه انجمن وکلا را به این باور عمیق رساند که نمی‌توان آزادی سیاسی را به مثابه یک کالای اقتصادی با سایر پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی معاوضه کرد و کرامات انسانی را در سایه پیشرفت‌های اقتصادی قرار داد. به همین جهت است که می‌توان انقلاب تونس را انقلابی در راستای تحقق آزادی سیاسی قلمداد کرد که توانست خود را در چارچوب یک رقابت درون‌گفتمانی به موقعیت هژمونیک برساند.

همانگونه که مطرح شد گفتمان حاکم در کشور تونس به مدت بیش از ۵ دهه، گفتمانی مبتنی سکولاریسم بود که در آن دال‌های اقتدارگرایی و دیکتاتوری در مرکزیت و محوریت قرار داشتند. با این حال، این دال‌های مزبور نیستند که تنها دال مطرح در گفتمان سکولاریسم باشند. در کنار آن، دال‌های آزادی سیاسی و دموکراسی‌خواهی نیز حضور دارند که توانستند در انقلاب تونس با کنار زدن دال‌های اقتدارگرایی و دیکتاتوری خود را تثبیت کنند. به عبارتی، آزادی‌خواهی و دموکراسی‌خواهی به عنوان مهمترین مطالبات مردمی به شمار می‌آمدند که خود را به عرصه درگیری‌ها و خشونت‌های خیابانی کشاندند و خواهان پایان گفتمان اقتدارگرایی و دیکتاتوری شدند. اینکه بسیاری از تحلیل‌گران، انقلاب ۲۰۱۱ تونس را انقلابی دموکراتیک قلمداد می‌کنند ناشی از تثبیت همین دال‌های آزادی سیاسی و دموکراسی است که در نوع خود توانست تحولی شگرف در عرصه آزادی‌های سیاسی ایجاد نماید.

انقلاب تونس هرچند به خاطر وجود برخی مشکلات اقتصادی در سال ۲۰۱۱ به وقوع

پیوست، اما بیش از حوزه اقتصاد این عرصه سیاست و اجتماع بود که با دگرذیسی و تغییرات گسترده روبرو گردید. تقویت نهاد انتخابات، تشکیل احزاب و نهادهای مدنی متعدد، شکل‌گیری پارلمان و مجلس برآمده از رأی مردم، ایجاد آزادی‌های اساسی نظیر آزادی بیان، آزادی مطبوعات و رسانه‌ها نشان از توسعه نهادهای دموکراتیک و به تبع آن توسعه سیاسی نسبی در تونس پس از انقلاب دارد.

گرچه نهاد انتخابات در جامعه تونس یک نهاد دیرپا به حساب می‌آید. اما این نهاد دیرپا تا زمان وقوع انقلاب، بیشتر یک نهاد تشریفاتی و صوری در نظر گرفته می‌شد. هر چهار یا پنج سال یکبار در تونس دوران بن علی انتخابات برگزار می‌شد، اما سیستم انتخاباتی در آن به شدت تحت کنترل رئیس‌جمهور قرار داشت و به غیر از بن علی شخص دیگری یا اجازه قدرت‌نمایی پیدا نمی‌کرد یا اینکه به نفع او از میدان سیاست و انتخابات کنار زده می‌شد.

رسانه‌ها و مطبوعات نیز در این دوره همین وضعیت را سپری می‌کردند. اصول کلی و خط مشی این رسانه‌ها توسط یک نفر تنظیم می‌شد و آن شخص رئیس‌جمهور بود. این در حالیست که از سال ۲۰۱۱ به این سمت رسانه‌ها و مطبوعات که از آنها به رکن چهارم دموکراسی نیز یاد می‌شود با رشد قابل توجهی مواجه شده‌اند و به صورت آزادانه به نقادی سیاست و حکومت مشغول هستند.

یکی دیگر از واقعیت‌های جامعه تونس در سال‌های پس از انقلاب، حضور گسترده تشکل و احزاب سیاسی در فرآیندهای اجتماعی است. بیش از ۲۰۰ حزب در این کشور وجود دارند که به کنشگری در عرصه سیاسی و اجتماعی مشغول هستند. علیرغم توسعه سیاسی نسبی صورت گرفته در تونس، نابالغی نهادهای سیاسی انقلابی از جمله احزاب و پارلمان، کارکرد این نهادها را در عمل با مشکلات عدیده‌ای روبرو ساخته است.

ملت تونس سابقه طولانی استعمار را در خاطره تاریخی خود ثبت کرده است. دولت‌های پسااستعماری نیز هر کدام با ویژگیهای خاص خود اجازه شکل‌گیری نهادهایی که جایگاه آنان را متزلزل سازد صادر نکردند. عدم تجربه تونسی‌ها در امر مشارکت سیاسی مستقلانه و خارج از کنترل دولت سبب شده تا یک نوع عقده‌گشایی سیاسی و اجتماعی در سال‌های پس از انقلاب در این کشور ظهور و بروز یابد. این عقده‌گشایی خود را بیشتر در حوزه تشکیل نهادهای مدنی و تحزب نمایان ساخته است. تشکیل احزاب علاوه بر اینکه در راستای آزادی و نوسازی سیاسی مورد تحلیل قرار

می‌گیرد، اما خود ناشی از یک نوع عقده‌گشایی نیز در جامعه تونس می‌باشد. همانگونه که عنوان شد در کشور تونس احزاب متعددی به فعالیت می‌پردازند، اما از میان این همه حزب، تعداد انگشت شماری از آنها از جمله حزب النهضة و نداء هستند که هم دارای ساختار و تشکیلات اداری منسجم هستند و هم اینکه قادرند بر روندهای سیاسی موجود تأثیر گذاشته و به وزنه قابل توجهی در جهت تغییر سیاست و انتقال خواسته‌ها و مطالبات مردم به درون سیستم سیاسی تبدیل شوند. رشد احزاب در تونس به گونه‌ای در حال جریان است که به یک شوخی سیاسی نیز تبدیل شده است؛ گفته می‌شود که تعداد احزاب از تعداد رأی دهندگان تونسی نیز بیشتر است. برخی از احزاب نیز وجود دارند که تعداد اعضای آنها به اندازه انگشتان دو دست نیز نمی‌رسد.

۲.۴. تنازع برون‌گفتمانی؛ اسلام سیاسی و سکولاریسم

در کنار تنازع درون‌گفتمانی که در آن دال آزادی سیاسی در مبارزه با دال اقتدارگرایی و سرکوب توانست خود را به موقعیت هژمونیک برساند، انقلاب تونس شاهد یک رقابت و تنازع برون‌گفتمانی نیز بود که در چارچوب این رقابت، برخی از اسلام‌گرایان و گروه‌های اسلامی که مورد سرکوب قرار گرفته بودند، خواهان بی‌اعتباری دال جدایی دین از سیاست و اعتبار یافتن قوانین و شریعت اسلامی در جامعه تونس بودند. مدت‌های مدید و به دلیل حاکمیت گفتمان سکولار در تونس، اسلام‌گرایان از بسیاری از فعالیت‌های سیاسی خود محروم بودند و قوانین شریعت آنگونه که مدنظر اسلام‌گرایان بود، در این کشور رعایت نمی‌شد.

در دوره زمامداری حبیب بورقبیه، قوانین سخت ضد حجاب و شریعت برقرار شد و نهادهای مذهبی از جمله زیتونیه از سیستم آموزش و پرورش تونس خلع ید شدند و نظام هبه و دادگاه‌های شریعت در این کشور تعطیل گشت. شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ و بی-اعتباری ناسیونالیسم و سکولاریسم عربی، که منجر به سست شدن پایگاه اجتماعی و سیاسی رهبران جهان عرب گردید، توجه به اسلام‌گرایان و ایجاد توازن در برابر سوسیالیست‌ها در رژیم بورقبیه مورد اعتنای جدی قرار گرفت. بدین ترتیب، در اوایل دهه ۱۹۷۰، بورقبیه از دانشجویان و اساتید مطالعات اسلامی دعوت به عمل آورد تا سازمانی به نام انجمن حمایت از قرآن را ایجاد کنند. انجمن حفاظت از قرآن در ابتدا یک گروه غیر سیاسی از روشنفکرانی بود که به مسائل دین و فرهنگ فعالیت خود را متمرکز ساخته بودند. اعضای این انجمن، افرادی تحصیل کرده بودند که در خانواده‌های طبقه متوسط سنتی و محافظه‌کار رشد کرده بودند و از

تسلط فرهنگ سکولار فرانسوی که بعد از استقلال در میان نخبگان حاکم تونس رواج یافته بود، ابزار انزجار می‌کردند. برخی از اعضای انجمن قرآن در سوریه و مصر حضور داشتند و با حلقه درونی اخوان المسلمین در تماسی نزدیک بودند.. شایان ذکر است که راشد الغنوشی پدر اسلام‌گرایی در تونس و رهبر حزب النهضه، از دل این انجمن رشد یافت و فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز نمود که عقیده داشت از بین بردن تهدیدات فرهنگ اسلامی و عربی تونس فقط از طریق ابزارهای سیاسی میسر است و اسلام‌گرایان باید فعالیت‌های خود را به صورت حزبی و نهادی پی‌بگیرند (Alexander, 2012).

البته عوامل متعددی در رشد سریع اسلام‌گرایی و تغییر رویه انجمن محافظت از قرآن نقش داشت که تفاسیر راشد الغنوشی فقط بخشی از آن محسوب می‌شود. نخست، آزادی چندین عضو محوری اخوان المسلمین در مصر که خود را به تونس رسانده بودند و بسیاری از تجارب و ایده‌های خود را در بین اعضای انجمن قرآن به اشتراک گذاشتند. دوم، برخورد شدید دولت با انجمن‌های ملی از جمله فعالان کارگری که باعث تضعیف گروه‌های اپوزیسیون شد و اسلام‌گرایان با استفاده از این خلا قدرت توانستند خود را در سطح جامعه و سیاست مطرح کنند. سوم، انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران بود که هیجان، امید و آرزوهای سیاسی بسیاری از گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه را زنده کرد (Kaboub, 2013: 15).

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و قدرت الهام بخش آن، بسیاری از حاکمان سکولار عرب احساس ترس و نگرانی از ایدئولوژی برآمده از آن کردند و در همین راستا شروع به سرکوب اغلب گروه‌های اسلام‌گرا نمودند. حبیب بورقبیه که تا پیش از این از انجمن ملی قرآن حمایت می‌کرد، شروع به سرکوب، بازداشت و شکنجه اعضای برجسته آن نمود. در واکنش به این اقدام، رهبران انجمن قرآن، تحت عنوان جنبش گرایش اسلامی به فعالیت خود تداوم بخشیدند که در نهایت این گروه نیز به دلیل سوءظن دولت بورقبیه در ساماندهی شورش ۱۹۸۴ از سوی دولت غیرقانونی و اعضای آن تبعید شدند.

جنبش گرایش اسلامی، بلافاصله پس از به قدرت رسیدن بن علی و حمایت صوری آن از جریان اسلام‌گرایی در تونس، نام خود را به النهضه تغییر داد و در ساختار قدرت و حکومت این کشور به عنوان تنها حزب اسلامی منسجم و میانه‌رو فعالیت نمود.. با این حال، مشارکت گسترده این حزب در انتخابات تونس و کسب نتیجه ۳۰ الی ۶۰ درصدی در انتخابات ۱۹۸۹

که به نفع دولت جعل شد، به ماه عسل بن علی با النهضه، پایان داد و راشد الغنوشی رئیس این حزب به خاطر فعالیت‌های سیاسی علیه رژیم بن علی دستگیر و به خارج از کشور تبعید گشت (Kaboub, 2013: 16).

با وجود انحلال رسمی این حزب در ساختار سیاسی تونس و تبعید رهبران و اعضای برجسته آن به خارج از کشور، اعضا و هواداران آن به صورت شبکه‌های زیر زمینی در تونس به فعالیت خود ادامه دادند و با شرکت در فعالیت‌های انسان دوستانه و تشکیل انجمن‌های خیریه، ارتباط خود را با مردم و اقشار ضعیف همچنان حفظ کردند. بنابراین زمانی که اعتراضات اولیه در تونس آغاز شد، به دلیل نفوذی که در بین اقشار مختلف جامعه داشتند، شروع به تحریک و تجهیز آن‌ها نمودند. خواسته‌ها و مطالبات مردمی که تحت حمایت النهضه بودند و خط مشی خود را از این نهضت می‌گرفتند، بازگشت دین به عرصه سیاست و اجتماع بود. از این رو، می‌توان بخشی از پروژه انقلابی در تونس را به فعالیت اسلام‌خواهان نسبت داد که خواهان غلبه دال امتزاج دین با سیاست بر دال جدایی دین از سیاست بودند.

در نهایت می‌توان چنین حکم داد که انقلاب تونس میسر نمی‌شد، مگر از طریق ائتلاف و قرار گرفتن دال‌های بازگشت اسلام و دین به عرصه سیاست (گفتمان اسلام سیاسی) با آزادی سیاسی و دموکراسی (گفتمان سکولاریسم) در یک زنجیره هم‌ارزی علیه دال‌های اقتدارگرایی و جدایی دین از سیاست که بیش از نیم قرن به عنوان گفتمان غالب در تونس، زیست سیاسی و اجتماعی شهروندان را تحت تأثیر قرار داده بودند. البته در این ائتلاف ویژه نمی‌توان نقش تغییر رویه توسط اسلام‌گرایان تونس و اتخاذ یک سیاست مستقل از اخوان المسلمین و قرائتی معتدل که در چارچوب آن بتوان از اسلام یک چهره دموکراتیک معرفی کرد را نادیده گرفت. اسلام‌سیاسی در تونس برخلاف قرائت اخوان المسلمین از حکومت اسلامی، یک قرائت حداقلی است که بر اساس آن امکان گشودگی به قرائت غیراسلامی و سکولاری از امور و پدیده‌های اجتماعی و سیاسی همواره فراهم است. اتخاذ چنین رویکردی به اسلام‌گرایان تونس این امکان را داد تا در تحولات منتهی به انقلاب اثرگذار بوده و بخش قابل توجهی از آرای شهروندان را وارد صندوق خود کند.

قرائت حداقلی از دین اسلام این امکان را همچنین برای اسلام‌گرایان فراهم ساخته تا در سال‌های پس از انقلاب نیز، هم راستا با سکولارها خود را در قالب یک دولت ائتلافی احیا

کند. در این مسیر النهضه در ارزش‌ها، هنجارها و انگاره‌های هویت‌ساز خود تجدید نظر اساسی کرده و هویت و منافع جدیدی برای خود تعریف کرده است که از جمله آن تبدیل از یک حرکت فراملی به حزب وطنی بوده است (آجیلی و بیکی، ۱۳۹۵: ۱).

با این حال حکومت ائتلافی در عمل به دولت شکننده مبدل شد و نتوانست به ثبات سیاسی، کارآمدی اقتصادی و خدماتی و سامان و نظم سیاسی بینجامد. در چنین بستری بود که ائتلاف فراگیر سکولارها در ذیل کنشگری و پرچم حزب ندای تونس بر محوریت شکاف ایدئولوژیک سکولار/اسلام‌گرا شکل گرفت و مشروعیت سیاسی اسلام‌گرایان را به شدت به چالش طلبید (سردارنیا و عمویی، ۱۳۹۵: ۱۳۹).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار کوشش به عمل آمد تا از منظر تئوری گفتمان لاکلائو و موف، انقلاب ۲۰۱۱ تونس مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. با اینکه این انقلاب در مقایسه با انقلاب‌های بزرگی همچون فرانسه، آمریکا، چین، روسیه و انقلاب اسلامی ایران، گفتمان جهانی نداشته و ایدئولوژی خاصی را ترویج نکرده، با این حال می‌توان از منظر گفتمانی به ویژه تئوری گفتمان لاکلائو و موف، که بیشترین کاربرد را در تحلیل پدیده‌های سیاسی - اجتماعی از جمله انقلاب دارد، انقلاب ۲۰۱۱ تونس را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. در این چارچوب این سؤال مطرح شد که انقلاب ۲۰۱۱ یا یاسمین تونس، از منظر تئوری گفتمانی لاکلائو و موف، چگونه قابل تحلیل و ارزیابی می‌باشد؟ فرضیه‌ای که در این راستا طرح شد و در طول مقاله سعی در اثبات آن گردید، این بود که در چارچوب تئوری گفتمان لاکلائو و موف، انقلاب تونس را می‌توان انقلابی توأم با تنازع درون گفتمانی و تنازع برون گفتمانی برای رسیدن به موقعیت هژمونیک تفسیر کرد. تنازع درون گفتمانی به رقابت دال‌های مدلول سکولاریسم ارتباط می‌یابد که در چارچوب آن، دال دموکراسی و آزادی سیاسی جایگزین دال اقتدارگرایی در مدلول سکولاریسم گردید. و تنازع برون گفتمانی هم مربوط به رقابت گفتمان اسلام سیاسی با سکولاریسم به ویژه دال امتزاج دین و سیاست در مقابل جدایی دین از سیاست می‌شود. هر چند در نهایت گفتمان اسلام سیاسی و سکولاریسم (دال دموکراسی و آزادی سیاسی) با قرار گرفتن در یک زنجیره هم‌ارزی انقلاب تونس را به وجود آوردند. در حال

حاضر و با گذشت نزدیک به یک دهه از انقلاب تونس، این ائتلاف همچنان پابرجاست و دو گفتمان مزبور در چارچوب حزب ندای تونس (سکولار) و حزب النهضه (اسلام میانه‌رو) در یک زنجیره هم‌ارزی در سپهر سیاست و حکومت تونس به ایفای نقش مشغول هستند.

البته به دلیل عدم موفقیت اسلام‌گرایان تونس در برآورده ساختن مطالبات و نیازهای اقتصادی مردم، گرایش اکثریت جامعه تونس به سوی حزب نداشت و از سال ۲۰۱۴ این سکولارها هستند که اکثریت کرسی‌های مجلس این کشور را اشغال کرده‌اند. این حزب توانست در انتخابات مجلس ۲۰۱۴، ۸۰ کرسی از ۲۱۷ کرسی مجلس را کسب نماید و در مقابل حزب النهضه حدود ۷۰ کرسی را به دست آورد که به معنی شکست این حزب در برابر سکولارها بود. این در حالی است که حزب النهضه پس از فرار بن علی به عربستان و پیروزی انقلابیون در تونس، این حزب النهضه بود که تا سال ۲۰۱۴ همواره در پارلمان این کشور اکثریت را در اختیار داشت. هر چند در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۹ مجدداً این حزب النهضه بود که پیروز انتخابات شد و رئیس جمهور مورد حمایت این حزب، قیس سعید که به صورت مستقل اعلام کاندیداتوری کرده بود، قدرت را در دست دارد. چنین تحولاتی نشان از آن دارد که در کشور تونس ایدئولوژی خاصی حاکم نیست و گفتمان‌های مختلف با قرار گرفتن در یک زنجیره هم‌ارزی، مدیریت تحولات سیاسی و اجتماعی را در دست دارند.

همزیستی مسالمت‌آمیز و سازنده یک واقعیت اساسی در تونس است که ریشه در تعاملات اجتماعی و شهروندی مردمان آن دیار دارد. روحیه تساهل و مدارا به ویژه در حوزه‌های دینی و فرهنگی از این کشور یک نمونه در جوامع اسلامی و عرب زبان ساخته که بازتاب آن را می‌توان در تعاملات بین احزاب و گروه‌های سیاسی نیز مشاهده نمود.

آجیلی، هادی و بیکی، مهدی (۱۳۹۵)، «واکاوی دگردیسی سیاسی جنبش اسلام‌گرای اخوان-المسلمین تونس (النهضة)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره اول، بهار، صص ۲۸-

جورشی، صلاح‌الدین (۱۳۹۳)، «سلفیه تونس در میان سرکوب نظام حاکم و نگرانی‌های نخبگان سیاسی»، در: جمعی از نویسندگان، اسلام سیاسی در تونس؛ از مشت آهنین بن‌علی تا انقلاب یاسمن، ترجمه مصطفی اسماعیلی و مهدی عوض‌پور، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

حافظیان، محمدحسین و حسن احمدیان (۱۳۸۸)، «صف‌بندی نیروهای اپوزیسیون در خاورمیانه‌ی عربی؛ اسلام‌گرا یا لیبرال-دموکرات؟»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره‌ی چهارم، زمستان، صص ۹۱-۶۳.

حقیقت، صادق و حسینی زاده، سید محمدعلی (۱۳۹۶)، گفتمان، در عباس منوچهری: رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران: انتشارات سمت.

حیدری، رضا و دیگران (۱۳۹۸)، «تحلیل گفتمانی جنبش شبکه‌ای انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱»، دوفصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۱۶۵-۱۸۸

سردارنیا، خلیل‌الله و عمویی، رضا (۱۳۹۵)، «بحران مشروعیت، ناکارآمدی ناکامی اسلام‌گرایان النهضة در تونس»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان، صص ۱۳۹-۱۵۹

عاملی، سعیدرضا (۱۳۹۷)، «بیداری اسلامی یا بهار عربی؟ نام‌گذاری، جهت‌گیری و هویت»، سایت تحلیلی فرهنگ اسلامی، اخذ شده در تاریخ ۱۵ مرداد ۱۳۹۹.

عبدالله، عبدالتواب (۱۳۹۳)، «راشد غنوشی: بیوگرافی و خوانش فکری»، در: جمعی از نویسندگان، اسلام سیاسی در تونس؛ از مشت آهنین بن‌علی تا انقلاب یاسمن، ترجمه‌ی مصطفی اسماعیلی و مهدی عوض‌پور، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

فیرحی، داود (۱۳۸۹)، دین و دولت در عصر مدرن (دولت اسلامی و تولیدات فکر سیاسی)، جلد دوم، تهران: رخداد نو.

کسرای، محمدسالار و پوزش شیرازی، علی (۱۳۸۸)، «نظریه گفتمان کلکلا دو و موف؛ ابزاری کارآمد در فهم پدیده‌های سیاسی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۳، پاییز، صص ۳۳۹-۳۶۰

- کتاب سبز (۱۳۷۴)، تونس، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- کولایی، الهه و حضرت پور، سعیده (۱۳۹۳)، «ریشه‌های داخلی و خارجی انقلاب ۲۰۱۱ تونس»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره سوم، شماره دوم، تابستان، صص ۷-۳۴
- نظری، علی اشرف (۱۳۸۷) «غرب، هویت و اسلام سیاسی: تصورات و پنداشت‌های غرب از اسلام»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۱، بهار، صص ۳۳۴-۳۱۷.
- نیاکویی، سید امیر (۱۳۹۰)، «تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا: ریشه‌ها و پیامدهای متفاوت»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره چهارم، زمستان، صص ۲۷۶-۲۳۹
- هوارث، دیوید (۱۳۹۰)، نظریه گفتمان، در دیوید مارش و جری استوکر: روش و نظریه در علوم سیاسی، مترجم: امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشک
- Alexander, C. (2010), *Tunisia: Stability and Reform in the Modern Maghreb*, Washington, D. C.: Routledge.
- Erdle, S. (2004), "Tunisia: Economic and Political Restoration," In *Arab Elites: Negotiating the Politics of Change*, ed. V. Perthes. Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
- Foucault, Michel (1985), *Archeology of Knowledge*. London: Tavistock.
- Fuller, Graham E. (2003), *The Future of Political Islam*, Palgrave MacMillan.
- Goldstone, Jack (2011), "Understanding the Revolutions of 2011", *Foreign Affairs*, <http://www.foreignaffair.com/articles/67694/Jack-agoldston/understanding-the-revolution-2011>.
- Jambet, C. (1992), "The Constitution of The Subject and Spiritual practice", in: T.J.Armstrong(Ed), Michel Foucault.Hemel Hempstead. Harvester Wheatscheaf.
- Kaboub, Fadhel(2014), "The Making of he Tunisian Revolution", *Middle East Development Journal*, Vol. 5, No. 1, pp. 1-21
- Perkins, K. J (2004), *A History of Modern Tunisia*, Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Ramadan, T (2011), *L'Islam et le R_veil Arabe*, Montreal, Quebec: Presse du Châtelet.
- Torfin, Jacob (1999), *New theories of Discourse*, Blackwell publishers.
- Trotsky, L (1997), (orig. pub. date 1932) *The History of the Russian Revolution*, London, UK: Pluto Press.
- World Bank (2010), *Country Brief: Tunisia*." Washington, DC: The World Bank.